

## مراقب سارقان گوشی قاپ باشید

معاون مبارزه با سرقت پلیس آگاهی فراجا گفت: استفاده از تلفن همراه بدون در نظر گرفتن نکات ایمنی و عدم توجه به توصیه‌های پلیسی توسط شهروندان، سارقان را به ارتکاب موبایل قاپی ترغیب می‌کند.

سرهنک محمد رضا اکبری در تشریح این خبر بیان کرد: با توجه به دستگیری سارق حرفه‌ای سابقه‌دار توسط پلیس آگاهی تهران بزرگ که به ۵۰ فقره سرقت اعتراف کرده و همچنین در این خصوص ۳۲ مالباخته شناسایی شده، لازم است شهروندان توصیه‌های پلیس را برای جلوگیری از سرقت به روش قاپ‌زنی مدنظر قرار دهند. وی افزود: سرقت به شیوه قاپ‌زدن یکی از شگردهای سارقان است که در این اقدام مجرمانه، افرادی که سرگرم مکالمات تلفنی و فعالیت در فضای مجازی بوده و اغلب

متمرکز کمی به محیط اطراف دارند، ممکن است طعمه سارقان قرار گیرند. معاون مبارزه با سرقت پلیس آگاهی فراجا تصریح کرد: استفاده از تلفن همراه بدون در نظر گرفتن نکات ایمنی و بی‌توجهی به توصیه‌های پلیسی، سارقان را به ارتکاب موبایل قاپی ترغیب می‌کند.

وی خاطرنشان کرد: شهروندان بهتر است در هنگام تردد در معابر و مکان‌های شلوغ از محیط اطراف خود غافل نشده و ترتیبی اتخاذ کنند تا امکان رویت گوشی و نوع آن توسط سارقان به حداقل برسد.

این مقام انتظامی همچنین درخواست کرد هموطنان در صورت مشاهده این موارد در اسرع وقت با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ تماس گرفته یا اطلاعات خود را با مراکز پلیس و کلانتری‌ها به اشتراک بگذارند که کمک موثری در کشف و شناسایی مجرمان خواهد داشت.

خاطره جنایی

# تشریح

ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۳  
چهارشنبه ۶ دی ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۴۵

# حمام خون در بانک

ماجرای دستبرد مرگبار به یکی از بانک‌های جنوب کشور و قتل ۵ نفر در جریان آن، خاطره‌ی یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی است که این هفته برای ما روایت کرده است.

ظهر یک روز بهاری، زمانی که کارمندان بانکی در جنوب کشور در حال صرف ناهار بودند؛ دو مرد نقابدار با اسلحه کلاش و کلت وارد بانک شدند. فرد کلت به دست با شلیک تیری هوایی فریاد زد: «همه‌تون به گوشه بانک برید، رئیس شعبه فقط بمونه». دزد مسلح با تهدید، رئیس را به سمت صندوق هدایت کرد و تمام موجودی صندوق و پول‌های باجه را داخل ساک ریخت.

همه چیز خوب پیش می‌رفت تا زمانی که سارق کلاش به دست، کلید قفل‌های بانک را از یکی از کارمندان طلب می‌کند. کارمند کت و شلوار سرمه‌ای به گمان این‌که از پس سارقان برخواید آمد با آنها گلاویز می‌شود. سارقان احساس خطر می‌کنند و در کمتر از یک دقیقه چهار کارمند بانک را به ضرب گلوله می‌کشند و دونفر مجروح برجای می‌گذارند. سارقان نقابدار با موتورسیکلت از مهلکه می‌گریزند. آنها در جریان فرار، صاحب یک اغذیه‌فروشی را هم با شلیک گلوله کشتند.

وقتی سرقت مسلحانه به ما اعلام شد، بلافاصله با رئیس به سمت بانک راه افتادیم. در راه فکر می‌کردم یک سرقت مسلحانه مثل سایر سرقت‌هاست. به شعبه رسیدیم و ازدحام جمعیت مثل همیشه بود. وارد آنجا شدیم و تمام تصورات من و همکارانم تغییر کرد. در بازدید از بانک، برنج‌های پاشیده بر زمین با خون کارمندان قرمز شده بود. رئیس شعبه و سرایدار مجروح برای مداوا به بیمارستان منتقل شدند.

تحقیقات اولیه و مستندسازی لازم صورت گرفت. «۲۳۰ میلیون وجه سرقت شده بود.» جنازه‌ها پس از حضور دادستان و معاون امنیتی سیاسی به سردخانه منتقل شدند. به علت اهمیت موضوع، شورای تأمین جلسه اضطراری تشکیل داد. فرمانده استان تا زمان دستگیری سارقان مسلح، کل نیروها را لغو مرخصی کرد. هیچ سرنخ قابل اتکالی از سارقان به‌جا نمانده بود. به دستور رئیس آگاهی، سوابق سارقان مسلح را زیر و رو کردم اما از بررسی سوابق سارقان مسلح چیزی به دست نیامد.

به شدت تحت فشار بودیم و سردرگم. نگاه‌ها همه به سوی رئیس آگاهی بود. همراه رئیس به عیادت رئیس شعبه در منزلش رفتیم. رئیس، شخصا رئیس شعبه تحقیق کرد و کسی نمی‌دانست چه بین آنها گذشت.

۴۸ ساعت از سرقت می‌گذشت که روزنامه‌ها و نشریات محلی تیتز درشت زدند «سرقت مسلحانه مرگبار در ...» در شرح ماجرا اضافه کردند به گفته رئیس شعبه «مبلغ ۸۰۰ میلیون تومان وجه نقد به سرقت رفته است». بعدها فهمیدم رئیس آگاهی این مبلغ را اعلام کرده بود تا دزدان را تحریک به واکنش کند.

تحقیقات ما ادامه داشت و از سوی دیگر شعبه بانک شروع به کار کرد. رئیس شعبه پشت میز مشغول انجام امورات روزانه شد. سه روز بعد شخص ناشناس با رئیس شعبه تماس تلفنی می‌گیرد و به وی می‌گوید: «اگه ما دزدیم، تو شاه‌دزدی، ۵۷۰ میلیون زدی به جیب خودت، انداختی گردن ما! نشونت می‌دیم...» تماس قطع می‌شود.

با هماهنگی قبلی که انجام شده بود، محل تماس در یکی از باجه‌های تلفن عمومی شهر شناسایی شد. رئیس اداره نگران بود که جناب سرهنک او را آرام کرد. تمام تلفن‌های عمومی اهواز به غیر از ۱۰ باجه محدوده تماس قبلی قطع شد. در اطراف هر باجه یک

مامور خبره بالباس مبدل در پوشش رفتگر و فروشنده کارت تلفن و... مستقر شد و آموزش‌های لازم از جمله هیکل و قد سارقان و شماره تلفن بانک داده شد.

روز اول و دوم خبری نشد، کار با ناامیدی پیش می‌رفت اما در روز سوم یکی از ماموران، مردی هم‌قد سارقان را مشاهده می‌کند که پس از مراجعه به باجه تلفن سه عدد اول شماره تلفن بانک را می‌گیرد. همزمان تلفن بانک زنگ می‌خورد و صدای ناشناس شروع به تهدید و باج‌خواهی از رئیس شعبه می‌کند.

سوژه توسط مامور تعقیب می‌شود که مامور از بیم شناسایی شدن، فاصله را زیاد و نهایتاً سوژه را در کوچه‌ای گم می‌کند. جلسه ویژه تشکیل دادیم و تصمیم به شناسایی و انجام عملیات در محله گرفته شد. تمام ساکنان کوچه به جز سه واحد مورد شناسایی قرار گرفتند. تصمیم‌گیری در این شرایط بسیار سخت بود. در صورت اجرای عملیات خطا،

متواری شدن سارقان مسلح قطعی بود و تعلل نیز جایز نبود. فرمانده استان محاصره کوچه توسط یگان ویژه را پیشنهاد کرد، که رئیس آگاهی با پذیرش کل عواقب و مسئولیت عملیات با آن مخالفت کرد. شب ساعت ۱۲ بود که رئیس ۱۷ نفر از نیروهای زنده آگاهی را در اتاقش جمع کرد و خطاب به آنها گفت: «خودمان بی سر و صدا جمعش می‌کنیم». از این‌که رئیس این قدر قاطع و مصمم بود، ما هم دلگرم شدیم. ساعت ۳ صبح در قالب سه تیم شش نفره به طور هم‌زمان از راه پشت‌بام به سه خانه مورد نظر زدیم. تیم ما

به فرماندهی رئیس آگاهی استان پس از ورود به خانه، دور دو مرد غرق در خواب حلقه زد. سرهنک با تکان دادن شانه یکی از آنها آرام در گوشش گفت: «پاشو... پاشو... عزرائیل اومده» دو سارق مسلح هاج و واج قبل از هر واکنشی دستبند شدند. در بازرسی از منزل حدود ۲۰۰ میلیون پول و دو قبضه سلاح به دست آمد. پس از انتقال سارقان به آگاهی، رئیس با فرمانده استان تماس گرفت.

فرمانده سریع خودش را به آگاهی رساند، با دیدن سارقان مسلح کت بسته، لبخند رضایتی زد. همه ما از هوش رئیس خوشحال بودیم و مطمئن شدیم اگر او فرمانده عملیات نبود و خودش لحظه به لحظه با مادر کف خیابان و اداره نبود، این پرونده کشف نمی‌شد.

یکی از سارقان به قتل اعتراف کرد و پس از محاکمه به پنج بار قصاص محکوم شد. این حکم پس از تأیید در دیوان عالی کشور در ملأعام اجرا شد.

